

رودن

Rodin

در سال ۱۸۷۷ میان آثار بزرگ هنرمندان سالون ۱ مجسمه ای دیده میشود که صاحبش آنرا از بروکسل همراه آورده بود. درباره این مجسمه گفتگوهای فراوانی در گرفت و با مخالفت شدید اساتید هنر مواجه گشت. میگفتند این کار تقلید کور کورانه و نا بجائی از موازین طبیعی است که در آن اصول آکادمیک رعایت نشده است.

حقیقتی بود که در اثر رودن اصول و قواعد معمول آکادمیک آنگونه که مقبول طبع اساتید کهنه پرست بود رعایت نشده بود، زیرا یکی از بزرگترین پیکر تراشان قرن نوزدهم استاد ندیده استاد صد مدرس شد و در شاهراه هنر چنان بی باک و جسور راه سپرد و چنان نبوغ و استعدادی از خود نشان داد و شاهکارهایی بجای گذاشت که تا فروغ ذوقی میتابد و دیده هنر پروری بجهان بیناست، آثار خلاق و شاهکارهای با عظمت او در صحنه جهان هنر چون مرواریدی صاف و درخشان خواهد درخشید.

رودن در تاریخ ۱۴ نوامبر سال ۱۸۴۰ در پاریس در خانواده محقری چشم بدنیا گشود. خانواده رودن از هیچ طرفی صاحب ذوق سلیم و استعداد خارق العاده نبود. رودن شخصاً بوسیله استعدادی که داشت با پشتکار و ابرام در کار به اوج ترقی نائل آمد. فی الواقع برای رودن فقط کار مورد قبول و مقبول طبع بود، کار دقیق و پشتکار فراوان و سماجت در نیل بمقصود، بدون اظهار کسالت و یاس: این آن رمزی است که رودن را یکی از بزرگترین هنرمندان قرن نوزدهم معرفی کرده است.

با آنکه سه بار در امتحان ورودی هنر کده هنرهای زیبای پاریس مردود شناخته شد، باز دست از پیکار در راه آرزو و هدفی که برای خود معین کرده بود برنداشت.

در این اوقات بعلت فوت پدرش و تندستکی دست از تحصیل شست و درد که صنعتگری بکار برداخت و در ضمن مطالعات و کار هنری خود را نیز دنبال میکرد .
رودن تا بیست و چهار سالگی کار قابل ملاحظه ای انجام نداده بود.



۲۷۹

فقط در سال ۱۸۶۴ یک سر مجسمه گلی بنام «مرد بینی شکسته» بسالون فرستاد. اما این مجسمه اساتید را خوش نیامد و آنرا رد کردند . رودن برای سومین بار خود را برای مسابقه ورودی هنر کده آماده ساخت و برای سومین بار نیز زد شد .

این ناکامیهای پی در پی او را برخلاف معمول مصمم ساخت تا هنر را به تنهایی نزد خود بیاموزد. در این وقت است که به بروکسل مسافرت میکند، ازدواج او نیز در همین زمان اتفاق میافتد .

رودن در بروکسل جداً بکار پرداخت و مدت هفت سال تمام کوشید تا برموز هنری و ریزه کاریهای آن واقف شود .

در سن سی و هفت سالگی مردی بود مجرب و صاحب نظر که در تشخیص ارزش و اهمیت هنر و چگونگی آن ، دارای عقیده جدید و خاصی بود . وقتی پاریس آمد سکوت را شکست ، از جلد انزوای خود بیرون شد و وارد جرگه هنری پاریس گشت و مجسمه « عصر مفرغ » خود را بسالون عرضه داشت . ژوری آزمایش نتوانست آنرا رد کند و لسی در همین حال آنرا سخت بیاد انتقاد گرفت که این مجسمه تقلید صرف از موازین طبیعی است و بیشتر بیک تمرین شباهت دارد تا یک اثر اصیل . رودن از این قضاوت خصمانه بسیار آزرده خاطر گشت و تا دو سال در زیر ابر انزوا پنهان ماند . روزی بر حسب تصادف بوشه نقاش و مجسمه ساز بزرگ فرانسوی راه خود را کج کرد و به کارگاه رودن وارد گشت و مهارت و قدرت هنری رودن او را بیحد بشگفت آورد . دیوانه و ابر فریاد اعتراضش را در همه جا بلند کرد : « آری چنین استعداد و قدرت شگرف احتیاجی به تقلید صرف از طبیعت ندارد . » بعد از این چشمها بدست رودن خیره شد . مجسمه « عصر مفرغ » پیشرفت هنر مندی است که گرچه در مدرسه اصول مجسمه سازی را نیاموخته ولی انسان را متقاعد میسازد که در این کار حالات و بیان خاصی ترسیم شده که اسلوب اصیل و تازه ای را نوید میدهد .

۲۸۰

این مجسمه جوانی را مینمایاند که عضلات بدنش بطرف بالا و پشت کشیده شده و دست راست او موهای پیشانیاش را چنگ میزند . حالت مغرور چهره و شادابی اندامش نشان زنده ای از طبیعت جوان اوست . این مجسمه با آن کارهای متد یک هنرکنده فسوق بسیار داشت . رئالیسم و سادگی بی پیرایه آن اسباب حرف بسیار شد . منتقدین چنان رودن را سرزنش کردند که هنرمند اطمینان یافت در چهار راهی قرار گرفته که از اطراف چاق تکفیر بسرش میکوبند و او یا باید مأیوس و تسلیم شود و یا نهراسد و مبارزه خود را همه جانبه دنبال کند و آنکه از تکفیر کهنه پرستان و خیالبافان بی مقدار نهراسد ، لابد چنته ای از هنر پر دارد . ایستادگی بر سر عقیده و خلاقیت بدون گفتگو و آتار زنده و جاوید او بالاخره مخالفین را منکوب ساخت . سالهای متضادی رنج و تحقیر و ملامت سپری شد و بالاخره آفتاب حقیقت از پس ابرهای تیره مخالفت سر برون آورد و

شاهکار هایش در مقابل مردم شناخته گردید و او از میدان این مبارزه پر هیاهو پیروز بدرآمد.

رودن استاد هنرمندی است که بیشتر به واقعیت و سادگی در هنر معتقد و پای بند است. در آثار خود کوشیده است اندیشه و یا جنبشی را بیان کند. حرکت در کارهای او نقش بزرگی دارد. «بوسه» و یا «بت جاودانی» او در حالیکه احساس لطیفی را در بیننده بر میانگیزد از نظر استتیک هیکل انسان بسیار جالب است. مسئله شایان توجهی که هنرمندی چون رودن نمیتوانست نسبت بآن بی اعتنا باشد اهمیت عفت و حجب انسانی اوست. در بوسه بقدری رعایت عفت و معصومیت شده که تماشاچی هرگز نمی تواند احساس ناروایی در خود بیابد.

رودن هنرمندیست که ارزش کار را در هنر بفرست دریافته، در نظر او آنچه موجب خلق شاهکاری میشود تنها نبوغ و استعداد نیست، بلکه استعدادی است که با کار ورنج فراوان توأم باشد. طرحهای اولیه آثار او پشتکار و دقت و ظرافت فکری او را در کار خلق یک اثر هنری نشان میدهد. من باب مثال برای ساختن مجسمه بالزاک، رودن دست به تمرینهای عجیب و غریبی زده. از انگشتهای بالزاک تاشکم لخت و پاها و سروگردن او را تمرین کرده. حتی کلویکاتور او را نیز تمرین کرده. شغل بالزاک را چندین بار بقواردهای مختلف ساخته و بالاخره از بالزاک شاهکاری بوجود آورده که در نوع خود بی نظیر است.

با اینحال بر سر این مجسمه جنجالی پیدا شد که هنوز در محافل هنری پاریس از آن یاد میشود. فکر ساختن مجسمه بالزاک حکایتی شنیدنی دارد: انجمن ادبی بریاست امیل زولا به رودن پیشنهاد کرد تا برای تجلیل بالزاک بخاطر نوشتن کتاب «کمدی بشری» یادبودی بسازد. رودن مشغول کار شد و پس از مطالعه در آثار بالزاک و تمرینهای فراوان مجسمه بالزاک را با آن شکل و هیبت خلق کرد. منظور رودن در این شاهکار نشان دادن قدرت شگرف نویسنده «کمدی بشری» است و تمام قوت هنری خود را در سربزرگ و گردن راست و استوار او بکار برده. مجسمه بالزاک بقدری پرشکوه و پرهیمنه است که مدعیان محافظه کار نتوانستند آنرا درک کنند. چشمها با گنجی روی آن خیره ماند و فریاد اعتراض از حلقومها بلند شد. «واه! مدل خشن» «از این خشن تر هیبتی دیده اید؟» و انجمن اصولا منکر شد که این قیافه خشن از آن بالزاک باشد، نه تنها آنرا رد کرد بلکه دیناری هم بهای آنرا

نداد. مجسمه در کارگاه رودن مانند الماسی در دل خاک پنهان ماند تا در سال ۱۹۳۹ که بوسیله مایو و دسیویو در چهارراه مونپارناس افتتاح یافت. مجسمه بوسه او نیز بسرنوشتی شبیه بالزاک دچار شد و دوازده سال از دیده ها پنهان بود.

در سال ۱۸۸۹ « بورژواهای کاله » را ساخت. در این اثر قدرت اعجاز رودن در پرداختن حالات مختلف رنج و غم و تصمیم و درد بخوبی نمایان است. رودن عشق و علاقه و آفری به سنن ملی از خود نشان میداد. وطن پرستی بی غل و غش و احترام او نسبت به ایشار و فداکاری الهام بخش چنین اثری شده است. پرداختن « بورژواهای کاله » نیز ماجرایی جالبی دارد.

به رودن سفارشی داده شده بود تا مجسمه پیر مقدس، قهرمان شهر کاله را که داوطلبانه برای نجات مردم شهر خود را بکشتن داده بود بسازد. رودن بموض ساختن يك مجسمه، يك گروه شش تایی ساخت که در آنها موازین معمول هنر آکادمیک بکلی لغو گردیده. بجای ترتیب موضوع در يك سطح هموار، رودن شش مجسمه ساخت و آنها را جدا جدا در محل های مختلف جای داد در حالیکه دوتا دوتا باهم راه می سپرند. حالات مختلف قیافه آنها بسیار جالب است، در ناصیه هر کدام رنجی نهفته است که درد عمیق درون آنها را آشکار میکند. گردن کج و افتاده پیرمرد، تصمیم و استقامت کشیش در حالیکه کلید دروازه شهر را در مشت خود می فشرد، چهره غم انگیز جوان که امیدها و آرزوهای فراوان او را بیاد می آورد، نشانی از قدرت و مهارت رودن در تجسم حالات درونی تیپ های مختلف است. این شاهکار شجاعت بی نظیر و رئالیسم بی پروای هنرمند را نشان میدهد.

شاهکار جاودانی دیگر رودن « دروازه دوزخ » اوست که از کتاب جهنم اندر دانه الهام گرفته. شاید پرکارترین اثر رودن همین دروازه دوزخ باشد. این اثر مخلوطی از بارولیف و مجسمه های مستقل است. برخی از پیکرهای این بنا چندین بار ساخته شده است، مانند: « سایه ها » و « تفکر » که از جالب ترین و پرازدشترین کارهای رودن بشمار میروند.

ویکتور هوگو اثر پرازدش دیگر رودن است که در آن قدرت تخیل همراه واقعیت عینی شاهکار عظیمی بوجود آورده است.

رودن با آنکه دارای قدرت تخیل فوق العاده ای بود هرگز نمیخواست اثری صرفاً مخلوق ذهن او باشد. تمام شاهکارهایش دارای مدلی بوده اند،

اما برخلاف اتهامی که با او بسته بودند او هرگز خود را یکجا پای بند مدل خود نکرده هر کجا لازم بود دست نگاه میداشت و تغییراتی میداد. مرک او در ۱۷ نوامبر ۱۹۱۷ در مدن اتفاق افتاد. رودن در جهان هنر جاودانی است. راههای تازه ای در هنر نشان داده است. حقیقت و جنبشی که در آثارش وجود داشت چراغ راهنمای پویندگان راه هنر قرار گرفت و شیوه پرکارهایش الهام بخش هنرمندان جوان گردید.

ن . ترانه



سخن

از فردوسی

بسا روزگارا که بر کوه و دشت
گذشتست و بسیار خواهد گذشت
بیا تا جهان را بید نسپریم
بکوشش همه دست نیکی بریم
نباشد همی نیک و بد پایدار
همان به که نیکی بود یادگار
همان گنج و دینار و کاخ بلند
نخواهد بدن مر ترا سودمند
سخن ماند از تو همی یادگار

سخن را چنین خوارمایه مدار

از پایان داستان فریدون و کاوه آهنگر نقل از

« خلاصه شاهنامه »